

Analyzing different jurisprudential and legal opinions on reluctance in murder with an emphasis on Islamic criminal jurisprudence

Mostafa Katebi¹, Mohammad Reza Elmi Sola², Hossein Naseri Moghadam³

Abstract

Field and Aims: Regarding reluctance in murder, the closest opinion to the consensus of Shia jurists is that the one who is reluctant will be punished and the one who is reluctant will be sentenced to life imprisonment. Of course, Ayatollah Khoei believes that the reluctant person can commit murder, in which case he is sentenced to pay the ransom, and the reluctant person is sentenced to life imprisonment. His documentary is that in such a case, two incommensurable duties have arisen for the reluctant person; On the one hand, it is forbidden to kill another person, and on the other hand, self-preservation is obligatory, and since he cannot comply with both obligations, he has the authority to do either of them if he wants. Of course, although the retribution is not fixed on the steward due to the lack of title, but the payment is fixed on him in any case; Because the blood of a Muslim is not wasted and the one who refuses will be sentenced to life imprisonment.

Method: The present research was carried out using a descriptive and analytical method.

Finding and Conclusion: Although his opinion is not accepted in the Islamic Penal Code, but this opinion is sometimes more consistent with external reality and people commit murder in such a situation. In these cases, the reluctance person can be sentenced to self-retribution and considered to be the cause of the misbehavior. It seems that the late Khoi's point of view is defensible from the point of view of criminal law in the case where the reluctance reaches the point where it prevents the ability to measure profit and loss from makraa and obligates him to commit murder against his inner will (al-ja'a), perhaps for this reason It is a foreign fact that the legislator passed Article 380 of the Islamic Law in 1392 in line with the opinion of famous jurists.

Keywords: Reluctance in murder, revenge, life imprisonment, reluctant, reluctant.

*Citation (APA): Katebi, M., Elmi Sola, M., Naseri Moghadam, H. (2022). Analyzing different jurisprudential and legal opinions on reluctance in murder with an emphasis on Islamic criminal jurisprudence. *International Legal Research*, 15(55), 721-740.

https://alr.ctb.iau.ir/article_693939.html?lang=en

1. PhD student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mo.katebi@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Fiqh and Basics of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Author). Email: elmisola@um.ac.ir
3. Professor at the Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: naseri1962@um.ac.ir



واکاوی نظرات مختلف فقهی و حقوقی اکراه در قتل با تأکید بر فقه جزایی اسلام

مصطفی کاتبی^۱، محمدرضا علمی سولا^۲، حسین ناصری مقدم^۳

چکیده

زمینه و هدف: درباره اکراه در قتل نظر قریب به اجماع فقهای شیعه آن است که اکراه شونده قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود. البته آیت الله خویی معتقد است اکراه شونده می تواند مرتکب قتل شود؛ که در این صورت به پرداخت دیه محکوم شده، اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود. مستند ایشان این است که در چنین موردی دو تکلیف غیرقابل جمع برای اکراه شونده پدید آمده است؛ از یک سو کشتن دیگری حرام است و از سوی دیگر حفظ نفس واجب است و چون نمی تواند هر دو تکلیف را امثال کرد، اختیار دارد هر یک را خواست، انجام دهد. یعنی این مورد از موارد تراحم در امثال در تکلیف غیرقابل جمع است. البته اگر چه بر مباشر به دلیل فقد عنوان، قصاص ثابت نیست اما دیه در حال بر او ثابت است؛ چون خون مسلمان هدر نمی رود و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم می شود.

روش: پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: هر چند نظر ایشان در قانون مجازات اسلامی پذیرفته نشده است اما این نظر گاهی با واقعیت خارجی بیش تر تطابق دارد و افراد در چنین وضعیتی مرتکب قتل می شوند. در این موارد می توان اکراه کننده را به قصاص نفس محکوم کرده و او را سبب اقوی از مباشر بدانیم. به نظر می رسد دیدگاه مرحوم خویی در موردی که اکراه به حدی رسد که توانایی سنجش سود و زیان را از مکره بازستاند و برخلاف خواست درونی او را ملزم به ارتکاب قتل نماید (البراء) از منظر حقوق کیفری قابل دفاع است، شاید به همین دلیل تطابق با واقعیت خارجی است که قانون گذار در راستای پذیرش نظر مشهور فقها، ماده ۳۸۰ ق.م.ا در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسانید.

کلیدواژه‌ها: اکراه در قتل، قصاص، حبس ابد، اکراه کننده، اکراه شونده.

* استناددهی (APA): کاتبی، مصطفی؛ علمی سولا، محمدرضا؛ ناصری مقدم، حسین. (۱۴۰۱). واکاوی نظرات مختلف فقهی و حقوقی اکراه در قتل با تأکید بر فقه جزایی اسلام. تحقیقات حقوقی بین المللی، ۱۵(۵۵)، ۷۴۰-۷۲۱.
https://alr.ctb.iau.ir/article_693939.html

۱. دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: mo.katebi@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: elmisola@um.ac.ir

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: naseri1962@um.ac.ir

مقدمه

اکراه نوعی معاونت در قتل است زیرا اکراه کننده با تهدید و اکراه، اکراه شده را به قتل وادار می‌کند. طبق ماده ۱۵۱ ق.م.ا، هر چند اکراه از عوامل رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود اما بیان می‌دارد: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود».

از نظر فقها و طبق نظر اکثریت آن‌ها معنای لغوی و معنای فقهی کلمه اکراه باهم چندان تفاوتی ندارد و تنها اختلاف موجود در وجود بعضی از قیود و عدم وجود بعضی از قیود می‌باشد و اکثر فقها آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «واداشتن دیگری به کاری همراه با تهدید در صورتی که بدان مایل نباشد». (انصاری، مکاسب، ج ۳: ۳۱۱)

در حقوق اسلام به موجب پاره‌ای از روایات، اکراه در قتل به مفهوم وادار کردن دیگری با تهدید او به قتل خود یا بستگانش برای به قتل رساندن ثالث - که نوعی از مصادیق معاونت است - بر طبق قاعده سبب و مباشر رافع مسئولیت جزایی اکراه کننده، و هم‌چنین اکراه شونده نخواهد شد. به همین جهت در ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی که متأثر از فقه می‌باشد، آمده است: «اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری، مجوز قتل نیست». بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می‌شوند. از این رو در این پژوهش به دنبال واکاوی نظرات مختلف فقهی و حقوقی اکراه در قتل با تأکید بر فقه جزایی اسلامی هستیم.

۱. عناصر تشکیل دهنده اکراه

اکراه در لغت: اکراه، مصدر باب افعال و به معنای وادار ساختن است. (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۳۲۶) فقها، اکراه را به وادار ساختن دیگری به انجام کاری که از آن کراهت دارد یا نسبت به آن فاقد رضایت است معنا کرده‌اند. (انصاری، ۱۳۹۲ ق: ۱۱۹)

اکراه برای این که به منصفه ظهور برسد باید دارای دو رکن اساسی باشد. در صورت وجود تهدید اکراه کننده و ترس ناشی از اکراه، می‌توان وجود اکراه را محقق دانست و ضوابط و مقررات لازم برای اکراه را بر فرد مکره باز کرد.

۱-۱. تهدید اکراه کننده

یکی از ارکان اساسی اکراه، تهدید اکراه کننده است. هر نوع تهدید را نباید برای تحقق اکراه کافی دانست. تهدید برای این که مورد قبول واقع شود، باید شرایطی داشته باشد، از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱-۱-۱. معتنابه بودن تهدید در اکراه

تهدید باید ملجی باشد؛ یعنی طبق گفته حقوق دانان اکراه شونده را به اجبار و ناچاری بکشاند و رضایت و اختیار او را از بین ببرد. (عوده، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۵۶۳) برخی از فقها تهدید را یک امر نسبی می دانند؛ یعنی این که تهدید ممکن است نسبت به شخصی ملجی باشد و نسبت به شخص دیگر ملجی نباشد. با توجه به نسبی بودن اکراه نسبت به افراد ملاک لازم برای تحقق اکراه، توانایی فردی و جسمانی و میزان مقاومت روحی افراد می باشد. زیرا افراد دارای مقاومت روحی و توانایی جسمی متفاوتی می باشند. فلذا برای تحقق اکراه باید جنسیت، سن، شغل، موقعیت اجتماعی، وضعیت سلامت تأثیرپذیری و انفعال شخص، اوضاع و احوال و شرایط وقوع اکراه، ارزش و اهمیت آنچه مورد تهدید واقع شده و هم چنین شخصیت و موقعیت اکراه کننده باید مدنظر قرار گیرد. در نتیجه می توان این گونه بیان کرد که ملاک لازم برای تحقق اکراه ملاک شخصی است نه ملاک نوعی؛ که این موارد از کلام فقها در نسبت تهدید و اکراه نیز استنباط می شود. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۵۱)

۱-۱-۲. قریب الوقوع بودن

اکراه شونده نباید زمان کافی برای رفع تهدید از خود را داشته باشد؛ یعنی اکراه باید قریب الوقوع باشد به شکلی که هر لحظه امکان وقوع فعل اکراهی وجود داشته باشد. قریب الوقوع بودن فعل اکراهی نیز یک امر نسبی می باشد و باید در هر مورد اوضاع و احوال و موقعیت مکره و اکراه و ظن لازم برای فعلیت رسیدن تهدید در صورت امتناع توجه شود. (محقق داماد، ۱۳۹۵، ج ۴: ۱۰۹) اهمیت ترس و تأثیر روانی تا حدی است که می توان مبنای رفع مسئولیت اکراه شونده دانست. زمانی که تهدید اکراه کننده به حدی باشد که در صورت امتناع از تهدید، تهدید اکراه کننده عمل شود هر چند این اعتقاد و ترس مبنی بر ظن باشد. در نتیجه باید بین دو رابطه؛ یعنی تهدید و عمل مکره باید رابطه سببیت برقرار شود و ترس از فعلیت یافتن تهدید، باید علت اقدام مکره باشد. (محقق داماد، ۱۳۹۵، ج ۴: ۱۱)

موضوع تهدید ممکن است متوجه خود شخص مکره باشد یا این که متوجه شخص ثالث شود. فلذا باید موضوع تهدید را تحت دو عنوان ذیل مطرح کرد: ۱- تهدید شخص مکره ۲- تهدید شخص ثالث

گاهی امکان دارد که تهدید متوجه شخص ثالث باشد هر چند غالباً تهدید بر خود شخص اکراه شونده وارد است. اکثر فقهای امامیه در زمینه تهدید اکراه کننده و یا ثالثی که برای اکراه شونده موضوعیت دارد نظر یکسانی دارند در این زمینه اختلاف نظر ندارند و معتقدند: «تفاوتی ندارد که زیان مورد تهدید متوجه شخص مکره باشد یا وابستگان او، مانند فرزندان و همسر و هر کس که ورود زیان بر او به منزله زیان بر اوست». (اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲)



۲-۱. شرایط اکراه شونده از نظر فقها

در بحث اکراه در قتل باید اهلیت کیفری مباشر قتل یا مال اکراه شونده را در نظر گرفت؛ فقها با توجه به اهلیت کیفری اکراه شونده، این بحث را دارای چند نوع و قسم می‌دانند که هر یک جداگانه بررسی می‌شود.

۱-۲-۱. اکراه شونده عاقل و بالغ باشد

در این قسم از اکراه، هر دو فرد؛ یعنی اکراه کننده و اکراه شونده عاقل و بالغ هستند. طبق دیدگاه فقها در این فرض اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود و اکراه شونده که واجد اهلیت کیفری می‌باشد و مباشر در قتل است به قصاص محکوم خواهد شد.

صاحب جواهر قاتل واقعی را همان اکراه شونده می‌داند و معتقد است که او مباشر در قتل است و این حکم را اجماعی می‌داند و بیان می‌کند که دستوردهنده باید زندانی شود تا بمیرد. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲: ۴۷) برخی فقهای دیگر نیز همین اعتقاد را دارند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵: ۸۶)

۲-۲-۱. اکراه شونده غیر ممیز باشد

اگر اکراه شونده غیر ممیز باشد مثلاً اگر اکراه شونده مجنون یا صغیر غیر ممیز باشد اکراه کننده قصاص می‌شود؛ زیرا مجنون و فرد غیر ممیز مانند ابزار و وسیله می‌باشند و انتساب قتل به آنها امکان پذیر نیست. فقها در این زمینه متفق القول هستند و اختلاف ندارند که اکراه کننده قصاص می‌شود. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲: ۵۰)

۳-۲-۱. اکراه شونده ممیز باشد

در صورتی که اکراه شونده صغیر ممیز باشد اکراه شونده و اکراه کننده هیچ‌یک قصاص نخواهند شد زیرا در این فرض قتل مستند بر اکراه کننده نیست و همچنین چون اکراه شونده بالغ نیست و در قصاص بلوغ شرط است او نیز قصاص نمی‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ ق: ۵۶) در این فرض عاقله اکراه شونده که مباشر قتل است باید دیه را بپردازد. ولیکن درباره اکراه کننده طبق نظر مرحوم خوئی حبس ابد اجرا می‌شود. (خوئی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۴)

۲. اشکال قتل اکراهی از منظر فقها

فقها در زمینه قتل اکراهی نظراتی را بیان کرده‌اند که می‌توان نظرات و اقوال آنها را در این زمینه به سه دسته تقسیم کرد:

۲-۱. قتل با مباشرت غیر ممیز یا مجنون

در این شکل از قتل مثلاً، یک صبی غیر ممیز یا مجنون را با تهدید مجبور به قتل دیگری می‌کنند در این شکل شخص اکراه کننده قصاص می‌شود و چون صبی غیر ممیز یا مجنون از اکراه کننده ضعیف تر است؛ یعنی سبب از مباشر اقوی است و مباشر مانند آلت است و لذا اکراه کننده؛ یعنی سبب قصاص می‌شود.

۲-۲. قتل با مباشرت ممیز

در این نوع قتل طبق نظر عده‌ای از فقها هیچ کدام از اکراه کننده و اکراه شونده قصاص نمی‌شوند؛ زیرا اکراه شونده غیر بالغ است و عمدش در حکم خطاست و اکراه کننده هم قصاص نمی‌شود چون مباشر قتل نیست اما دیه مقتول بر عهده عاقله اکراه شونده است و حبس ابد هم حکم اکراه کننده می‌باشد. (خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۴۲، ۱۵) در واقع در این فرض، قتل به شخص ممیز مستند می‌باشد اما از این باب که عمد ممیز و دیوانه خطای محض به شمار می‌رود عاقله او مسئول پرداخت است. در این میان نظر مخالفین نیز وجود دارد شیخ طوسی بر این اعتقاد است که اگر اکراه شونده ممیز ده ساله باشد مانند صورتی که مباشر غیر ممیز است حکم می‌شود و سبب اقوی از مباشر است و سبب قصاص خواهد شد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۵)

۲-۳. قتل با مباشرت عاقل و بالغ

در این شکل قتل طبق نظر مشهور فقها شخص اکراه شونده قصاص می‌شود و شخص اکراه کننده محکوم به حبس ابد می‌شوند. اما باید دقت کرد که مرحوم خویی نظر مخالف در این زمینه دارد. نظر مشهور فقها که همان قصاص اکراه شونده و حبس ابد اکراه کننده است، مورد ادعای بیش تر فقهای امامیه است که نظر چند تن از آنها بیان می‌شود. شهید ثانی معتقد است مباشر در قتل اکراهی قصاص می‌شود؛ زیرا مباشر مقتول را با ظلم و عدوان کشته است و اکراه کننده قصاص نمی‌شود. هم چنین در صورت وجود دیه نیز بر عهده اکراه شونده است نه اکراه کننده، ولی اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵: ۸۶)

دلایل استنادی شهید ثانی در این حکم اجماع فقها و هم چنین روایت صحیحه زراره می‌باشد که در این روایت امام رضا (ع) به قتل اکراه شونده و حبس اکراه کننده امر می‌کند. در صورتی که اکراه شونده عاقل و بالغ باشد و اگر صبی یا ممیز یا مجنون باشد اکراه کننده قصاص می‌شود چون آنها مانند آلت است. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۲۷)

سید علی طباطبایی صاحب ریاض فرموده: اگر اکراه شونده عاقل و بالغ باشد اکراه شونده قصاص می‌شود؛ زیرا اکراه شونده برای حفظ جان خود به نحو عدوان و از روی ظلم شخص دیگر را کشته است. آمر یعنی همان اکراه کننده تا هنگام مرگ در زندان می‌ماند. صاحب ریاض نیز این

قول را، قول مشهور می‌داند و اعتقاد بر اجماع بر این حکم دارد. هم‌چنین حدیث زراره را یکی از استنادات خود بر این حکم می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۶: ۱۸۸)

صاحب جواهر نیز بیان داشته: اگر شخص ظالم تهدید کند که اگر فلان شخص را نکشی، تو را خواهم کشت این حکم طبق نص و فتوا و اجماع فقها، قصاص مباشر است ولی اگر کشته نه دیده دارد و نه کفاره و نه از ارث محروم خواهد شد. لذا صاحب جواهر مانند فقهای دیگر معتقد است که شرعاً اگر در قتل محقق نمی‌شود و با اگر چیزی از مباشر دفع نمی‌شود. در نتیجه در کم‌تر از قتل اگر جاری می‌شود مانند قطع دست و جرح. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲: ۴۷)

همان‌طور که بیان گردید مرحوم خوئی با نظر مشهور مخالف است. مرحوم خوئی معتقد است که شخص اگر کشته و اگر شونده هیچ کدام قصاص نمی‌شوند و چون خون مسلمان هدر نمی‌رود اگر شونده باید عهده‌دار دیده مقتول باشد زیرا طبق نظر ایشان اگر در قتل از مباحث عقلی است و داخل در بحث تراحم می‌باشد و از موارد استناد به روایات خارج است. ولیکن مرحوم خوئی نیز مانند مشهور فقها بر عدم شمول حدیث رفع در این زمینه اعتقاد دارد. مرحوم خوئی قائل به این نظر است که بین وجوب حفظ نفس و حرمت قتل تراحم پدید می‌آید؛ زیرا از یک سو حرمت قتل دیگری وجود دارد و از سوی دیگر حفظ نفس واجب است فلذا در این زمینه تراحم وجود دارد و قتل دیگری طبق نظر مرحوم خوئی جایز است نه حرام. در نتیجه به علت جواز در قتل، عدوان و ظلم محقق نخواهد شد و قصاص جایگاهی ندارد و فقط در صورتی محقق می‌شود که ظلم و عدوان در قتل وجود داشته باشد. (خوئی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۴)

۳. اقسام اگر در قتل از منظر نوع تهدید

با توجه به توضیحات فوق و بیان اجمالی نظر فقها درباره اگر و شرایط اگر، درباره اگر در قتل باید گفت که هرگاه مکره (اگر کشته)، مکره (اگر شونده) را به قتل وادار نماید دو حالت وجود دارد:

۳-۱. تهدید اگر کشته به کم‌تر از قتل

در صورت عدم انجام خواسته اگر شونده را به کم‌تر از قتل مانند قطع دست یا آتش زدن ماشین یا خانه تهدید کند در این نوع از اگر همه فقها به اتفاق معتقدند که انجام قتل توسط اگر شونده جایز نیست و در صورت ارتکاب قتل توسط او قصاص محقق می‌شود و اگر کشته نیز به حبس ابد محکوم می‌شود؛ زیرا ارزش و اهمیت حفظ نفس محترمه بسیار بیشتر از صدمات کم‌تر از قتل است و اگر شونده در صورت ارتکاب قتل به قصاص محکوم می‌شود. (خوئی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۳) در این فرض با توجه به ماده ۳۷۵ ق.م.ا و استفاده از قیاس اولویت می‌توان گفت که: وقتی اگر شونده در جایی که تهدید به قتل شده است، حق کشتن ندارد و اگر بکشد قصاص می‌شود به

طریق اولی درجایی که تهدید کم تر از قتل است، حق کشتن ندارد و اگر کشت قصاص می شود. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶: ۵۱۰)

۲-۳. تهدید اکراه کننده به قتل

در نوع دوم، اکراه کننده، اکراه شونده را به قتل تهدید می کند مانند این که بگوید: او را بکش وگرنه تو را می کشم که در این نوع بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که در ذیل نظرات مختلف را بیان و بررسی می کنیم:

۱-۲-۳. ثبوت قصاص بر مکره و عدم جواز ارتکاب قتل

نظر مشهور فقهای امامیه درباره اکراه به قتل، قصاص مباشر به قتل در صورت بالغ و عاقل بودن ایشان می باشد و کسی که به قتل امر کرده یا تهدید کرده به حبس ابد محکوم می شود تا بمیرد. اما در صورتی که اکراه شونده مجنون یا صغیر غیرمیز باشد قصاص بر اکراه کننده واجب می شود. همچنین اگر اکراه کننده کودک ممیز را اکراه کند هیچ کدام از اکراه کننده و اکراه شونده قصاص نمی شوند و دیه بر عاقله اکراه شونده بار می شود و اکراه کننده نیز احوط این است که به زندان می افتد. (شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۶۸)

اکراه بر قتل صورت های گوناگونی دارد؛ چون گاهی اکراه کننده به اکراه شونده می گوید فلان شخص را بکش و گاه می گوید خودت را بکش و گاه می گوید مرا بکش. در صورتی که فرد عاقل و بالغی به دیگری بگوید اگر مرا نکشی تو را می کشم، جایز نیست که اکراه شونده آن فرد را بکشد و با اکراه، حرمت قتل از بین نمی رود اما در صورتی که بعد از عدم اطاعت اکراه کننده به او حمله کند تا او را بکشد بر اکراه شونده واجب است که از خود دفاع کند و او را بکشد در این صورت ضمانی بر عهده او نیست ولیکن اگر به صرف وعده باعث قتل اکراه کننده شود گناهکار است و عدم قصاص و عدم دیه ارجحیت دارد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ۱۸۴)

نوع دیگری از اکراه این گونه است که شخص به دیگری بگوید خودت را بکش وگرنه به بدترین شکل ممکن تو را خواهم کشت؛ اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود زیرا در این مورد اکراه صدق می کند اما اگر فقط بگوید خودت را بکش و فرد عاقل و ممیز باشد آمر مسئولیت بر ضمانی در این مورد ندارد. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۳۱)

محقق حلی در شرایع و مختصرالنافع این نظر را این گونه بیان می کند: «قصاص بر اکراه شونده محقق می شود در صورتی که شخص فردی را به قتل وادار کند و اگر مباشر عاقل و بالغ باشد قصاص می شود». (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۲۹۳- صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲: ۴۶) و لذا مشهور فقها بر این نظر معتقدند و بیان می کنند که اکراه باعث جواز قتل نمی باشد و در صورت قتل مباشر قصاص می شود. این فقها به دلایلی تمسک جسته اند که به شرح ذیل بررسی می شود:

۳-۲-۱-۱. سنت

اول: صحیح زراره: در این حدیث که مورد استناد بسیاری از فقها قرار گرفته این گونه آمده است که: از امام محمد باقر (ع) در مورد مردی که به کشتن دیگری امر کرده است و مأمور نیز مرتکب قتل شده است سؤال شد و حضرت فرمودند: اگر فردی دیگری را به کشتن شخصی دستور دهد و آن فرد او را بکشد به قصاص محکوم می‌شود و آمر به حبس ابد محکوم می‌شود تا بمیرد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۱۹)

در تعامل با این حدیث فقها معتقدند: دستور دادن و امر کردن در این حدیث اطلاق دارد و اکراه را نیز شامل می‌شود زیرا امر کردن دربرگیرنده اکراه یا بدون اکراه می‌باشد، (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ق، ج ۲۶: ۲۹) صاحب جواهر نیز درباره این حدیث معتقد است که عمل تعداد زیادی از اصحاب به آن و صحت روایت، باعث شده تا عمل به این روایت مانعی نداشته باشد. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ق، ج ۴۲: ۴۸)

اشکالاتی از سوی برخی نویسندگان و فقها به این حدیث و استناد به آن وارد شده است زیرا روایت با موضوعیت آمر و مأمور بوده و مبحث اکراه در قتل را در بر نمی‌گیرد؛ یعنی امکان ندارد که در هر موردی امر و دستوری داده شود اکراه هم وجود داشته باشد. هم‌چنین حاکمیت حدیث رفع مانند حدیث لاضرر بر ادله دیگر باعث می‌شود که بر اثر اکراه حرمت قتل نسبت به اکراه شونده از بین برود و نسبت به اکراه کننده باقی می‌ماند. (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۴: ۱۲۴)

دوم: روایت محمد بن مسلم: روایت دیگری که مورد استناد فقها قرار گرفته است روایت محمد بن مسلم است از امام باقر (ع) که می‌فرماید: «إنما جعلت التقيه ليحقن بها الدماء فإذا بلغ الدم فلا تقيه». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۱۲) تقيه از آن جهت برقرار شده است که حافظ خون مسلمان باشد و اگر باعث هدر رفتن خون مسلمانی باشد، تقيه مجاز نمی‌باشد.

فلذا با توجه به این روایت باید گفت تقيه کردن اکراه شونده برای حفظ جان خود باعث ریخته شدن خون دیگری می‌شود که در این مورد تقيه جایز نیست. (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۳۲) با توجه به این حدیث حیات، آن چنان مقدس و گرفتن جان یک انسان بی‌گناه آن چنان شنيع محسوب می‌شود که از افراد انتظار می‌رود که حتی در صورت تهدید شدن به مرگ از کشتن یک انسان بی‌گناه خودداری کنند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۸۵)

۳-۲-۱-۲. اجماع

عده‌ای از فقها علاوه بر روایات بیان شده که بیان گر این است که اکراه مجوزی برای قتل نیست قائل به اجماع منقول و محصل می‌باشند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ق، ج ۴۳: ۳۰) عده‌ای نیز تنها به اجماع تمسک کرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۱، ق، ج ۲۸: ۱۹۸) البته باید این نکته را در نظر گرفت که

این اجماع ذکر شده توسط فقها بیش تر تحت تأثیر روایت های موجود در زمینه ی اکراه در قتل به دست آمده است و به اصطلاح اجماع مدرکی است.

استدلالی در کلام فقها وجود دارد که به طور مثال مرحوم محقق حلی بیان می دارد که «لایتنحق الاکراه فی القتل»؛ یعنی اکراه در قتل وجود ندارد. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ۱۸۴) که دیگر فقها نیز با ذکر تغییراتی در این استدلال آن را بارها بیان کرده اند. مثلاً صاحب جواهر قید شرعاً را بر آن افزوده و معتقد است در بین شیعیان شرعاً در قتل اکراه تحقق نمی یابد ولی در مادون قتل اکراه تحقق می یابد. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲: ۴۷) عبارت و استدلال فقها در این زمینه دارای وجوهی است که می توان این گونه بیان کرد:

اولاً: اکراه شونده به قتل، شرعاً استحقاق قصاص را دارد و دفع ضرر مستلزم ضرری مشابه است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵: ۸۰) در صورت تحقق اکراه و قتل، اکراه شونده نمی تواند از خودش ضرری را دفع کند زیرا در صورت عدم تحقق قتل اکراه کننده او را می کشد و اگر مرتکب قتل در اثر اکراه کننده شود بازهم کشته می شود. لذا نمی تواند مرگ را از خودش دور کند. زیرا در صورتی اکراه تحقق می یابد و از عوامل رافع مسئولیت محسوب می شود که فرد بتواند ترس را با انجام عملی که به ناچار انجام می دهد دفع نماید ولی در اکراه در قتل ضرر موجب دفع نمی شود. (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۸)

ثانیاً: اکراه بیان شده در حدیث رفع در قتل تحقق نمی یابد، زیرا موارد نه گانه بیان شده در حدیث رفع برای لطف و عدم مؤاخذه و مجازات است، (محقق داماد، ۱۳۹۵، ج ۴: ۹۹) عده ای دیگر از فقها معتقدند: در قتل لطف و امتنان برای امت وجود ندارد که باعث کشتن دیگری شود زیرا رفع حرمت برای مکره امتنان است ولی نسبت به مجموع افراد جامعه امتنان نیست. (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

بر اساس حدیث رفع، یکی از اموری که کیفر آن لغو شده، امری است که با اکراه صورت گرفته باشد و عبارت «ما استکرهوا علیه» در حدیث عام است و در نتیجه شامل قتل هم می شود و اگر قتلی صورت گیرد که قاتل بر اثر اکراه اقدام به کشتن دیگری کرده باشد، طبق عموم حدیث، مجازاتی برای مباشر در پی نخواهد داشت و این سبب است که می بایست به مجازات قصاص محکوم شود. البته این در زمانی است که دلیل عام حدیث تخصیص نخورده باشد و در صورتی که دلیل عام مورد بحث، تخصیص خورده و از عمومیت و اطلاق خارج شده باشد: زیرا حدیث رفع اکراه در مقام امتنان بر امت است و در قتل، امتنانی بر امت وجود ندارد، اگرچه بر قاتل امتنان است. (مرعشی شوشتری، ۱۳۶۵: ۱۶) همچنان که امتنان اقتضاء دارد که شخص مکره در معرض قتل واقع نشود، همچنین اقتضاء دارد که دیگری هم در این معرض قرار نگیرد و لذا قاعده اکراه، مورد قتل را شامل نمی شود.



ثانیاً: روایاتی از ائمه وجود دارد که بیانگر استثنا بودن موضوع اکراه در قتل از تقیه می‌باشد. به‌عنوان مثال روایتی از امام محمد باقر (ع) نقل شده است که بیان می‌کند: «انما جعلت التقیه لیحقن بها الدم، فاذا بلغت التقیه ادم فلا تقیه»؛ تقیه برای جلوگیری از ریخته شدن خونی به ناحق مشروع گردیده است و هر زمانی که باعث پایمال شدن خونی شود تقیه مشروعیت ندارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۲۰)

در زمینه‌ی تقیه باید گفت که اگر اکراه کننده برای حفظ جان خود بخواهد خون مسلمانی را بریزد تقیه جایز نیست و عمداً و ظلماً در این مورد قاتل محسوب می‌شود، زیرا با ریختن خون مسلمانی دیگر باعث حفظ جان خود شده است و این از موارد اکراه و اضطرار محسوب نمی‌شود و نمی‌توان این عمل او را تبرئه کرد. (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

همچنین طبق اعتقاد محدثین در زمینه تقیه، زمانی که بحث خون در میان باشد تقیه جایگاهی ندارد؛ فلذا چون تقیه برای حفظ جان است اگر شخص بداند که در هر صورت کشته خواهد شد به تقیه نمی‌تواند تمسک کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۱۲)

این دیدگاه محدثین سازگارتر با فلسفه و روح تقیه می‌باشد؛ زیرا تقیه برای حفظ جان خود و حفظ جان دیگری بنا نهاده شده است.

همچنین باید این نکته را نیز در نظر گرفت که واقعاً در چنین مواردی شخص قصد کشتن را با طیب نفس و رضایت کامل نداشته است و برای حفظ جان، این کار را کرده است. به نظر می‌توان در این مورد اکراه کننده را به قصاص نفس محکوم کرده و او را سبب اقوی از مباشر بدانیم. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۹۹)

باید این را نیز متذکر شد که اگر وعده قتل توسط اکراه کننده نسبت به افراد بیش‌تری باشد مثلاً گفته شود فلانی را بکش و گرنه تو را و زن و بچه و پدر و مادرت را می‌کشم آیا بازهم ارتکاب قتل بر اکراه شونده جایز نیست و اگر بکشد قصاص می‌شود؟ شاید بتوان از باب اهم و مهم ارتکاب قتل را در این فرض مستحق قصاص ندانیم گرچه اگر قصاص را بر اکراه کننده نیز ندانیم مشکل سوءاستفاده از قانون مطرح می‌شود.

این اقوال فقها در صورتی صدق پیدا می‌کند که اکراه شونده بالغ و عاقل باشد ولی اگر اکراه شونده کودک یا مجنون باشد اکراه تحقق یافته و باعث می‌شود که اکراه کننده قصاص شود و مسئولیتی متوجه کودک یا مجنون نگردد. (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴، ق، ج ۴۲: ۴۸)

۳-۱-۲-۳. عقل

با توجه به این که در زمینه‌ی اکراه در قتل، اکراه شونده با کشتن نفر سوم خود را از خطر ایجادشده توسط اکراه کننده آزاد می‌کند اما باید دقت کرد که در اصل، اکراه شونده جان خود را بر جان نفر سوم ترجیح داده است که با توجه به قاعده عقلی قبح ترجیح بلا مرجح هیچ ارجحیت و برتری

بین جان آنها وجود ندارد و نمی‌توان بین جان مقتول و اکراه شونده یکی را انتخاب کرد در نتیجه اکراه در قتل رافع مسئولیت کیفری نیست.

۳-۲-۲. ثابت نشدن قصاص بر اکراه شونده و جواز ارتکاب قتل

در مقابل دیدگاه مشهور فقهای امامیه که بیش‌تر با تکیه بر ادله روایی، از یک سو اکراه در قتل را مورد پذیرش قرار نداده‌اند و از سوی دیگر در صورت انجام عمل قتل از سوی اکراه شونده وی را شایسته تحمل کیفر اصلی قتل عمدی؛ یعنی قصاص می‌دانند دو دیدگاه غیر مشهور در این زمینه وجود دارد.

اولین مبنا در توجیه نظر غیر مشهور، پذیرش بر مبنای اصل تخیر است. بدین شرح که عده‌ای از فقها با توجه به وضعیت فرد اکراه شونده، قتل اکراهی را از مصادیق باب تراحم می‌دانند و قائل به اجرای اصل تخیر می‌باشند؛ در قتل اکراهی باید بیان کرد که عمل خواسته شده در مرحله اجرا دارای تراحم می‌باشد به شکلی که اجرای هر دو؛ یعنی حفظ جان خود و حفظ جان نفر سوم باهم ممکن نیست و این دو مزاحم یکدیگر محسوب می‌شوند. (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۴۷) مانند زمانی که نجات غریق، دو نفر را که هم‌زمان نیاز به کمک او دارند را بخواهد نجات دهد و او قادر به نجات جان هر دو غریق نیست و بر حسب ترجیحی که وجود دارد می‌تواند بر مبنای اصل تخیر جان یکی را نجات دهد و دیگری را رها کند.

مرحوم خوئی قائل به این نظریه است که در مخالفت با نظر مشهور بیان می‌کند: پذیرفتن این نظریه (نظر مشهور) مشکل است و ایشان معتقدند که قتل در این زمینه جایز است؛ در نتیجه اکراه شونده قصاص نخواهد شد ولی باید دیه مقتول را پردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم خواهد شد. (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۴)

محقق خوئی در این زمینه معتقد است باید بین امر و اکراه تفصیل قائل شد و اگر فردی به دیگری دستور بدهد که شخصی را بکشد و قتل تحقق یابد مأمور یا قاتل قصاص می‌شود و آمر به حبس ابد محکوم می‌شود ایشان درباره اکراه نیز معتقد است اگر فردی دیگری را برخلاف میلش به کشتن فردی وادار نماید و این اکراه و تهدید کم‌تر از قتل باشد بدون شک انجام قتل جایز نیست و مباشر قصاص می‌گردد و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود. اما در صورتی که به قتل تهدید و اکراه شود مثلاً بگوید اگر فلانی را نکشی تو را می‌کشم. که در صورت بروز قتل برخلاف نظر مشهور اکراه شونده به پرداخت دیه محکوم می‌شود و جایز به قتل است و اکراه کننده در این مورد نیز به حبس ابد محکوم می‌شود تا بمیرد. (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۳)

مرحوم خوئی در این زمینه دلیل خود را مبنی بر نظریه خویش این‌گونه بیان می‌کند: هر چند که حدیث رفع برای امتنان و ارفاق در حق مردم وضع شده است و تحقق آن در قتل خلاف ارفاق و امتنان است و در قتل محقق نمی‌شود ولی باید این را در نظر داشت که قتل که بر اثر تهدید و

اکراه محقق می‌شود داخل در باب تراحم است و حرام نمی‌باشد. زیرا در این صورت امر دایر بین ارتکاب فعل حرام؛ یعنی کشتن نفس محترمه و بین حفظ جان؛ یعنی همان ترک واجب است. زیرا فرد نباید در معرض هلاکت قرار گیرد فلذا زمانی که ترجیحی وجود نداشته باشد تنها راه، التزام به تخیر می‌باشد. به این صورت که در امر دایر بین وجوب و حرمت و در باب تراحم که ترجیحی وجود ندارد فرد مخیر است که هر کدام از این دو امر را انتخاب نماید و در صورت حفظ جان خود و کشتن دیگری این قتل جایز می‌باشد و چون عدوانی و ظالمانه نیست قصاص در آن تحقق نمی‌یابد ولی به پرداخت دیه محکوم می‌شود. زیرا خون مسلمان نباید هدر رود. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۴)

ایشان در مقام توضیح این نظریه بیان می‌کند: حفظ جان و حرمت قتل با یکدیگر تراحم پیدا می‌کند و چون ترجیحی در این زمینه وجود ندارد فلذا بین حفظ جان خود و قتل دیگری مخیر است. در نتیجه هر کدام را که انتخاب کند فعل خلاف شرعی به وجود نیامده است و از مصادیق قتل عدوانی و ظالمانه نخواهد بود. تنها از این جهت که خون مسلمان نباید هدر رود اکراه شونده باید دیه فرد مقتول را پردازد و قصاص برای او نخواهد بود. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۵)

از این رو برخی از محققین در این حکم تردید کرده و حتی برخی، حکم به عدم جواز قتل توسط مکره کرده و او را مستحق قصاص ندانسته‌اند: «یک دسته از روایات وجود دارد که تقیه به خاطر آن تشریح شده است که خون‌ها به وسیله آن حفظ می‌گردد. پس زمانی که به حدّ خون برسد، تقیه‌ای صورت نمی‌گیرد و در وجه اخیر نیز وجیه نمی‌باشد زیرا رفع اکراه، حکم عقلی می‌باشد و احکام عقلی قابل تخصیص نیستند و اختصاص به ائمت ندارد و عقلاء، کسی را که از روی اکراه اقدام به قتل کسی می‌نماید، معذور می‌دانند. اگرچه تقیه برای حفظ دماء وضع شده اما به موردی اختصاص دارد که امر بین قتل و غیر قتل دایر باشد و چون حفظ نفس اهم است، انسان می‌تواند تقیه نماید. اما در موردی که هر دو طرف قضیه در ملاک مساوی باشند مانند دوران امر بین آن که مکره کشته شود یا کسی دیگر. مورد از موارد تراحم خواهد بود زیرا از یک طرف، حفظ نفس واجب است و از طرف دیگر، قتل نفس محترم حرام می‌باشد. با این ترتیب مکره مخیر است بین آن که یکی از دو طرف را انتخاب بکند». (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۴)

البته بر این نظریه اشکالاتی وارد شده است که اهم این اشکالات به شرح ذیل می‌باشد. الف) عده‌ای این اشکال را وارد کرده‌اند که ثبوت دیه برای مرتکب قتل اکراهی با حکم جواز آن از سوی شارع در تعارض است، هر چند خون مسلمان نباید هدر رود و با فرض جواز ارتکاب قتل ثبوت دیه دلیلی بر آن نیست. زیرا این امر باعث نمی‌شود که قاتل التزام به پرداخت دیه پیدا کند بلکه امکان دارد گفته شود مسئول پرداخت دیه بیت‌المال می‌باشد. (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۲۳)



ب) عده‌ای دیگر معتقدند: بحث تخیر زمانی در تراحم مطرح می‌شود که ترجیحی برای انتخاب یکی از دو مدلول وجود نداشته باشد در صورتی که در قتل اکراهی با توجه به روایت وارده کشته شدن اکراه شونده بر کشتن مقتول ترجیح داده شده است. با توجه به این که حفظ جان خویش باعث قتل دیگری می‌شود دلیلی بر وجود حفظ نفس دیده نمی‌شود. فلذا دلیلی برای عدم حرمت قتل دیگری برای حفظ جان خود وجود ندارد که حرمت قتل نفس از باب رفع اکراه یا تراحم از بین برود.

ج) در حدیث زراره کلمه امر اطلاق دارد و شامل اکراه و غیر اکراه می‌شود و دلالت دارد که در صورت ارتکاب قتل، قاتل قصاص می‌شود و آمر به حبس ابد محکوم می‌شود حتی اگر اکراه وجود داشته باشد یا نداشته باشد. (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۹)

د) عده‌ای دیگر از حقوق دانان نیز در برابری مباشرت اکراه شونده در قتل دیگری با فراهم کردن موجبات کشته شدن خود وی طبق این نظریه اعلان تردید کرده‌اند. (صادقی، ۱۳۹۴: ۳۲۱)

دومین مبنا در توجیه نظر غیر مشهور، مبتنی بر مبنای اقوی بودن سبب از مباشر است بدین توضیح که طبق این دیدگاه در قتل اکراهی، رابطه اکراه شونده و اکراه کننده و آمر و مأمور مانند اجتماع سبب و مباشر می‌باشد و با توجه به تأثیر متفاوت سبب و مباشر، مسئولیت کیفری هر یک در جنایت تعیین می‌شود. مطابق با این نظریه در صورتی که آمر به قتل دیگری دستور دهد چون آمر؛ یعنی سبب از مأمور؛ یعنی مباشر، نقش ضعیف تری دارد و مباشر اقوی از سبب است قصاص و دیه بر عهده مباشر می‌باشد. اما در مورد قتل اکراهی باید توجه کرد که اکراه کننده (سبب) از اکراه شونده (مباشر) اقوی می‌باشد در نتیجه به علت اقوی بودن سبب از مباشر، کیفر اصلی قتل عمدی باید بر اکراه کننده تحمیل شود. (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

طبق این نظریه در هر موردی که علت وجود داشته باشد همان قصاص یا دیه بر عهده او خواهد بود لیکن در زمینه‌ی سبب به احکام و آثار متفاوت (با توجه به تأثیرات متفاوت اسباب) در هر مسئله قاتل شده است. در این دیدگاه چهار درجه متفاوت تعیین شده که بر این مبنا مسئولیت کیفری آن‌ها مطابق با هر درجه، مختلف و متفاوت تعیین می‌گردد.

درجه نخست در این نظریه به نقش سبب در مواردی مانند امر و دستور به قتل دیگری دانسته شده است که با توجه به این که نقش سبب در این حالت، نسبت به مباشر خیلی ضعیف بوده، مجازات قصاص یا دیه بر عهده مباشر قتل خواهد بود. و احادیث وارده نیز چنین مأموری را شایسته قصاص و آمر را مستحق حبس ابد دانسته است.

درجه دوم سبب، مربوط به حالتی است که همراه امر به قتل دیگری، اکراه نیز وجود دارد. در این باره آیت‌الله مرعشی (ره) بر این اعتقادند که باید به دلیل نقش قوی سبب (اکراه کننده) در قتل، مسئولیت بیش تری نسبت به مباشر (اکراه شونده) برای آن تعیین نمود و نیز درجات سوم و



چهارم اسباب را شامل مواردی دانسته‌اند که به دلیل جهل و عدم اطلاع مباشر جرم و نیز علم و اطلاع اسباب، نقش اسباب قوی‌تر از مباشر جرم بوده و در این موارد نیز مسئولیت کیفری اصلی (قصاص یا دیه) بر عهده اسباب خواهد بود مانند کسانی که نزد قاضی به دروغ شهادت دهند و قاضی در اثر شهادت دروغ شاهدین، شخص را محکوم نماید که در این حالت نقش شاهدین دروغ به عنوان اسباب، قوی‌تر از مباشر (قاضی) بوده و بنابراین، باید شاهدین به قصاص یا دیه محکوم گردند. (مجیدی، ۱۳۹۴: ۱۸۳)

بنابراین با توجه به تفکیک درجات مختلف بیان‌شده، تعمیم حکم قصاص که برای مأمور در نظر گرفته می‌شود به اکراه شونده شرعی و قانونی نیست زیرا درباره قتل اکراهی اکراه کننده (سبب) از اکراه شونده (مباشر) قوی‌تر است و باید مجازات قصاص و دیه را بر عهده اکراه کننده قرار داد. (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

با بررسی هر دو نظر فقها در خصوص اکراه در قتل (نظر مشهور و نظر غیر مشهور) مشاهده می‌شود هر دو نظر دارای نقاط اشتراک به این شرح هستند که:

۱- طبق هر دو نظر مشهور و غیر مشهور حدیث رفع در قتل اکراهی جایگاهی ندارد زیرا امتنان عام است و حدیث رفع، امتنانی است و اگر قتل اکراهی را نیز شامل آن بدانیم منافی با عمومیت امتنان است و نسبت به اکراه شونده خاص می‌شود و نسبت به مقتول ظلم به حساب می‌آید.

۲- در هر دو نظر چه مشهور و چه غیر مشهور، در صورت وجوب دیه، دیه بر عهده اکراه شونده می‌باشد و اکراه کننده عهده‌دار دیه نخواهد بود.

و جهات افتراق مشاهده‌شده در دو نظر فوق‌الذکر ناشی از این مسئله است که:

۱- مرحوم خوئی قائل به جواز قتل و عدم قصاص قاتل است در صورتی که مشهور فقها اعتقاد بر حرمت قتل و قصاص مباشر؛ یعنی اکراه شونده دارند.

۲- مرحوم خوئی قائل به راه حل عقلی است و قتل اکراهی را داخل در باب تزاحم می‌داند ولی مشهور فقها علاوه بر اجماع به عمومیت حدیث زراره و تقیه اسناد کرده‌اند.

۴. اقسام اکراه در قتل از منظر وحدت و کثرت اکراه شونده و اکراه کننده

علاوه بر مطلب فوق‌الذکر که حاوی اقسام اکراه از منظر نوع تهدید بود، اکراه در قتل از منظر وحدت و کثرت اکراه شونده و اکراه کننده نیز به اقسامی تقسیم می‌شود که به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۴-۱. یکی بودن اکراه شونده و مجنی علیه

در این قسم از اکراه فرد به قتل خودش اکراه می‌شود؛ یعنی اکراه کننده او را این‌گونه تهدید می‌کند خودت را به قتل برسان و به عبارت دیگر اکراه فرد به خودکشی صورت می‌گیرد. اکثر فقهای امامیه در این مورد اکراه در قتل را رافع مسئولیت کیفری نمی‌دانند و مجازات حبس ابد را برای

اکراه کننده به قتل در نظر گرفته‌اند. (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۴۴) البته دیدگاه دیگری در این مورد وجود دارد که عده‌ای از فقها قائل به آن هستند این است که اگر نوع قتلی که اکراه شونده، تهدید به آن شده است، آن قدر شدید و فجیع باشد که اکراه شونده خودکشی را به آن ترجیح دهد اکراه شونده از قتل شدید رهایی یافته و خودکشی را پذیرفته است که در اینجا اقدام وی مجاز تشخیص داده شده می‌شود؛ (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰: ۵۹) و اکراه کننده قصاص می‌شود.

مرحوم خوبی نیز چون اکراه در قتل را به ادله عقلی می‌سنجد آن را از باب تزاحم می‌داند اقدام اکراه شونده مبنی بر خودکشی را مجاز می‌داند هم‌چنین اکراه کننده را نیز تنها مستحق مجازات حبس ابد می‌داند. (خوبی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷)

در قانون مجازات اسلامی از رویکرد دوم فقها به اکراه در قتل در زمینه‌ی وحدت اکراه شونده و مجنی علیه تبعیت شده است؛ یعنی با توجه به اقوی بودن سبب از مباشر، اکراه کننده قصاص می‌شود و در نتیجه ماده ۳۷۶ ق.م.ا، مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می‌شود مگر آن که قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود».

۴-۲. یکی بودن اکراه کننده و مجنی علیه

در این حالت اکراه کننده خواستار به قتل رسیدن خودش می‌باشد؛ یعنی اکراه شونده را تهدید می‌کند که اگر اکراه کننده را نکشد، وی را به قتل خواهد رساند مانند این که بگوید اگر مرا نکشی تو را می‌کشم. در این حالت طبق نظر مشهور فقها، اعطای اذن و اباحه قتل مجوز قتل نیست فلذا اکراه شونده در صورت ارتکاب قتل قصاص می‌شود. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۵۸)

اما در این حالت عده‌ای از فقها با توجه به اباحه و وجود اذن و تأثیر آن بر رفع مسئولیت کیفری، قائل به عدم وجود قصاص و دیه بر اکراه شونده هستند. (حاجی آبادی، ۱۳۹۵: ۵۰۴)

۴-۳. تهدید به چند قتل و جواز قتل در اکراه

در این حالت امکان دارد اکراه کننده، اکراه شونده را تهدید کند که اگر فلان شخص را نکشی تو و بستگان را می‌کشم. عده‌ای از فقها با توجه به ترجیح حفظ جان یک نفر در این حالت اکراه را رافع مسئولیت کیفری می‌دانند. (شهید ثانی، مسالک‌الافهام، ج ۲، ۴۵۹) اما بیش تر فقها به توجه به همان رویکرد اول و اطلاق ادله روایی، اکراه را مجوز قتل نمی‌دانند.

در قانون مجازات اسلامی نیز بین حقوق دانان در این حالت اختلاف نظر وجود دارد زیرا عده‌ای اطلاق موارد قانونی را دلیلی بر عدم جواز قتل می‌دانند و عده‌ای نیز با توجه به این که تهدید را

اقوی از وقوع جرم توسط اکراه شونده می‌دانند. قتل را در این حالت جایز می‌دانند و اکراه را رافع مسئولیت کیفری قرار داده‌اند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۴۱)

۵. شرایط و آثار تحقق اکراه در قتل از منظر حقوقدانان

قانون‌گذار نیز با توجه به نظر مشهور فقهای امامیه وضع قانون کرده است. طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا، مصوب ۱۳۹۲ با تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه بیان می‌کند: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود».

از طرف دیگر، قانون‌گذار در ماده ۳۷۷ ق.م.ا، و در تعارض با مبنای نظری ماده ۳۷۵ ق.م.ا، مقرر شده است: «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می‌شود».

مبنای نظری ماده ۳۷۵ ق.م.ا، دیدگاه مشهور فقهای امامیه بوده که اکراه در قتل بر اساس ادله روایی و غیرروایی، رافع مسئولیت کیفری نمی‌دانسته و چون اقوی بودن سبب (اکراه کننده) از مباشر (اکراه شونده) را در این زمینه مورد پذیرش قرار نمی‌دانند به قصاص اکراه شونده و نیز حبس ابد برای اکراه کننده حکم می‌کردند. در صورتی که همین مبنای نظری در موضوع ماده ۳۷۷ ق.م.ا، مورد پذیرش قرار می‌گرفت لازم بود که قانون‌گذار به تعیین مجازات حبس ابد برای اکراه کننده اکتفا نماید، لیکن قانون‌گذار در این زمینه به رویکرد فقهی از دیدگاه سوم که قائل به اقوایت سبب از مباشر در موضوع اکراه در قتل بوده تبعیت نموده است. (مجیدی، ۱۳۹۴: ۱۸۶)

طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا، چنین استنباط می‌شود که باید بین آمر و دستوردهنده با اکراه کننده تفکیک قائل شد. هر چند فقها نیز در این زمینه نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند. عده‌ای بر این عقیده‌اند که کیفر آمر و اکراه کننده یکسان است و هر دو به مجازات حبس ابد محکوم می‌شوند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۴۸) و گروه دیگر بر این عقیده‌اند که باید بین مجازات اکراه کننده و آمر تفاوت قائل شد و مجازات حبس ابد را برای اکراه کننده، واجد مستند شرعی نمی‌دانند و تنها آمر به قتل دیگری به حبس ابد محکوم می‌شود. (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۴: ۵۴)

از این رو قانون‌گذار برخلاف آنچه در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی، اکراه شونده را از مجازات معاف نموده و اکراه کننده را به مجازات فاعل جرم محکوم می‌نماید در خصوص اکراه در قتل در ماده ۳۷۵ همین قانون مقرر می‌دارد که: اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد. به همین ترتیب در بحث اخذ اقرار با اذیت و آزار در ماده ۵۷۸ تعزیرات تأکید شده: هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم

خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل، آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت. (شامیاتی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۷۵)

در این مورد در واقع، رفتار مباشر و سبب در قتل متفاوت بوده و مباشر به میزان تأثیر رفتارش که موجب سلب حیات شده، به مجازات قصاص و سبب به علت این که در عملیات اجرائی قتل دخالتی نداشته به حبس ابد محکوم خواهد شد. البته مجازات حبس اکراه کننده، مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده بوده و مجازات اخیر نیز حق اولیاء دم محسوب می شود و اولیاء دم می توانند از این حق، گذشت نموده و یا با اکراه کننده مصالحه نمایند. اگر اکراه کننده به هر علت، به حبس ابد محکوم نشود وفق مقررات ماده ۳۷۶ همین قانون به مجازات معاون در قتل محکوم خواهد شد. (شامیانی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۷۸)

در سوی دیگر گرچه قانون گذار به پیروی از نظر مشهور فقها، اکراه در قتل را مجوز قتل ندانسته و برای اکراه شونده در صورت ارتکاب قتل، مجازات قصاص را پیش بینی نموده است اما همان طور که معروض گردید، واقعیت خارجی و آنچه در عالم واقع پیش می آید این است که ترجیح اکراه شونده در قتل دیگری برای فرار از اکراه حاصل شده (درجایی که تهدید جانی مسلم الوقوع نسبت به وی از سوی اکراه کننده وجود دارد) بیشتر به چشم می خورد.

عرف و عدالت قضایی نیز ایجاب می کند که قتل واقع شده توسط اکراه شونده را نتوان قطعاً، قتل عدوانی و در راستای قانون ستیزی دانست. مضافاً اینکه وجود نظر مخالف در فقها که بر پایه استدلال های عقلی استوار گردیده، قانون گذار را بر آن داشت تا در راستای تلطیف شرایط، دست به تقنین ماده ۳۸۰ ق.م.ا در سال ۱۳۹۲ بزند. در این ماده آمده است: «اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد» ملاحظه می شود قانون گذار جهت خروج اکراه شونده از شرایطی که در آن قرار گرفته راهکاری به شرح امکان قتل اکراه کننده بر اساس شرایط مقرر در دفاع مشروع در نظر گرفته است. تدبیری که پیش از این به صورت نص صریح در قوانین مدون به چشم نمی خورد. به نظر قانون گذار امکان ایراد صدمه وقتی قتل اکراه کننده توسط اکراه شونده، می تواند به عنوان راهی برای جلوگیری از ارتکاب قتل دیگری در اثر فشار ناشی از اکراه تلقی گردد. حذف هرگونه مجازات و ضمانی برای اکراه شونده در این حالت ناشی از توجه قانون گذار به این مهم است که دیدگاه موجود مبنی بر عدم جواز قتل اکراهی، بدون در نظر گرفتن شرایط مقتضی و مساعد به حال اکراه شونده برای رهایی از اکراه پاسخگوی بسیاری از شبهات و اقتضانات امروزی نبوده است.

با تصویب این ماده شاید بتوان حمایت بیشتری از نظر مشهور فقها و به تبع آن نظر قانون گذار در عدم جواز قتل ناشی از اکراه نموده، گرچه در عمل و مرحله اثباتی، بار اثبات شرایط اکراه و

شرایط دفاع مشروع به عهده مکره بوده و این مسئله نیز می‌تواند به نوعی تکلیف مالایطاق را به دوش وی بگذارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نوع استظهار متفاوت مرحوم خوئی از ادله شرعی باعث بروز اختلاف در بین دو دیدگاه گردیده است، مرحوم خوئی هرچند بیان می‌کند که حدیث رفع شامل قتل می‌شود اما قتل صورت گرفته به وسیله اکراه را از موارد تراحم می‌داند و معتقد به تخییر هستند. دیدگاه دیگر که دیدگاه مشهور می‌باشد معتقد است که هرچند اکراه از عوامل رافع مسئولیت است اما با توجه به شدت قبح جرم قتل و هم‌چنین تأکید و اصرار شارع در دوری کردن از وقوع قتل باعث استثنای قتل از عوامل رافع مسئولیت شده است و حدیث زراره دلالت بر این استثنا دارد. قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز با تبعیت از نظر مشهور فقها در قانون مجازات اسلامی اکراه را مجوز قتل نمی‌داند و بیان می‌کند: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود».

به نظر می‌رسد دیدگاه مرحوم خوئی (غیر مشهور) در موردی که اکراه به حدی رسد که توانایی سنجش سود و زیان را از مکره بازستاند و برخلاف خواست درونی او را ملزم به ارتکاب قتل نماید (البراء) از منظر حقوق کیفری قابل دفاع است. همچنین توجه به اراده و مؤلفه‌های آن، در آرای فقها هیچ‌گاه مورد توجه و اشاره قرار نگرفته است و این توجه ویژه نویدبخش تحولات قانونی و طرح آرای شاذ فقهی است؛ به گونه‌ای که احتمال سلب مسئولیت کیفری از مکره الجائی در باب قتل نیز چندان دور به نظر نمی‌رسد.

شاید به همین دلیل تطابق با واقعیت خارجی است که قانون‌گذار در راستای پذیرش نظر مشهور فقها، ماده ۳۸۰ ق.م.ا در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسانید. با تصویب این ماده شاید بتوان حمایت بیشتری از نظر مشهور فقها و به تبع آن نظر قانون‌گذار در عدم جواز قتل ناشی از اکراه نموده، گرچه در عمل و مرحله اثباتی، بار اثبات شرایط اکراه و شرایط دفاع مشروع به عهده مکره بوده و این مسئله نیز می‌تواند به نوعی تکلیف مالایطاق را به دوش وی بگذارد.

منابع

- انصاری، مرتضی (۱۳۹۲)، المکاسب، تهران، دارالحکمه.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۵)، ترجمه، شرح و تعلیقه مبانی تکلمه‌المنهاج، تهران، میزان.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۶)، جرائم علیه اشخاص، تهران، میزان.
- حرعالمی، محمدبن حسن (۱۴۲۱)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه المنار.
- حسینی روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲)، فقه‌الصادق، قم دارالکتاب.
- حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۰)، کتاب‌القصاص، قم، دارالقرآن‌الحکیم.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۲)، مبانی تکمله‌المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۱)، مهذب‌الاحکام، قم، مؤسسه المنار.
- شامیاتی، هوشنگ (۱۳۸۰)، حقوق جزای اختصاصی، تهران، ژوبین.
- شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۰)، اللعنه‌الدمشقیه، بیروت، دارالتراث و دارالاسلامیه.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲)، الروضه‌البهیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک‌الافهام، قم، مؤسسه المعارف‌الاسلامیه.
- شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷)، المسبوط، تهران، مکتبه‌المرتضویه.
- شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب‌الاحکام، تهران دارالکتب‌الاسلامی.
- صاحب‌جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر‌الکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۴)، جرائم علیه اشخاص، تهران، میزان.
- طباطبایی، علی (۱۴۱۸)، ریاض‌المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیست.
- عوده، عبدالقادر (۱۹۹۳)، الشریع‌الجنایی فی الاسلام، بیروت دارالرساله.
- فاضل‌لنکرانی، محمدجواد (۱۴۲۱)، تفصیل‌الشریعه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب‌الاسلامی.
- مجیدی، محمود، واکاوی دیدگاه‌های فقهی ناظر بر اکراه در قتل با تأکید بر ضابطه نظم عمومی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۷، شماره ۱.
- محقق‌حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع‌الإسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق‌حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸)، مختصر‌النافع، قم، مؤسسه مطبوعات‌الدینیة.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۵)، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۵)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.
- مرعشی‌شوشتری، سید محمد حسن (۱۳۶۵)، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت ارشاد.
- مرعشی‌شوشتری، محمد حسن (۱۳۸۴)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان.
- مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵)، القصاص علی ضواء القرآن و سنه، کم، کتابخانه حضرت آیه‌الله مرعشی‌نجفی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱)، فقه‌الإمام‌الصادق، قم، اسماعیلیان.
- موسوی مجاب، سید درید (۱۳۸۸)، نقش اراده در مسئولیت کیفری، تهران، بهنامی.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرائم علیه اشخاص، تهران، میزان.